

سخن نخست: فلسفه منطق، فلسفه دین و فرافلسفه

فلسفه منطق و فلسفه دین دو حوزه با نشاط فلسفی در روزگار ماست. انبوهی از متفکران و فیلسوفان در این دو حوزه به فلسفه‌ورزی و نظرپردازی مشغول‌اند. اشتراک این دو حوزه آن است که هر کدام شاخه‌ای از فلسفه محسوب می‌شوند و از این رو، روش عمومی فلسفه، یعنی روش عقلی و استدلالی و همین‌طور غایت کلی فلسفه، یعنی تحری حقیقت (سیر آزاد عقلانی، برای رسیدن به حقیقت)، در آنها لحاظ و مراعات شده است.

اما اختلاف آنها در این است که متعلق فلسفه منطق (philosophy of logic)، علم منطق است و مسائل آن عمدتاً مباحث مربوط به مبانی منطق، همچون صدق منطقی (logical truth)، اعتبار (validity) استنتاجها و دستگاههای منطقی، سازگاری، تمامیت و امثال آنها در خصوص منطق استنتاج؛ و اموری از قبیل نظام جنسی و فصلی، ذاتی و عرضی و به طور کلی اوصاف اشیاء، نسب و ویژگیهای آنها در خصوص منطق تعریف است؛ حال آنکه متعلق فلسفه دین، اموری همچون خود دین، مسائل و گزاره‌های دینی، پیش‌فرضها و لوازم گزاره‌های دینی است.

فلسفه دین، از میان دانشهای معنون به دین‌پژوهی، با کلام و الهیات، قرابت و همپوشانی دارد (علیزاده، ۱۳۷۹- الف، ۸۵)؛ در واقع بسیاری از مسائل آنها مشترک است و وجه اشتراک دیگر آنها این است که هر دو دانش یادشده، سر و کارشان با

صدق و کذب مدعیات دینی است. با این تفاوت که تمام سعی و تلاش الهیدانان، اثبات صدق این مدعیات است، حال آنکه فیلسوف دین چنین تعهدی ندارد و در فحص و بحث او سه حالت «نفی»، «اثبات» و «لاادریگری» متصور و امر منتظری است.

دو حوزه یادشده، به علاوه حوزه فرافلسفه یا فلسفه فلسفه، مجموع مقالات این شماره نامه حکمت را پوشش داده است. نخستین مقاله این شماره مربوط به حوزه فلسفه منطق است، مقاله «گستره فلسفه‌ورزی» و «موضوع فلسفه اولی» و مقاله «علیت و انواع آن» به حوزه «فرافلسفه» تعلق دارد و چهار مقاله باقیمانده مربوط به حوزه فلسفه دین است.

گفتگوهای فلسفی معطوف به منطق که گاهی از آن به «فلسفه منطق» و احياناً به «منطق فلسفی» تعبیر می‌شود، هرچند از دیرباز مطرح بوده است و پیشینه‌ای موازی با پیشینه خود منطق دارد، از آن حیث که کم و کیف این بحثها تابع قبض و بسط مباحث محض منطقی بوده است، مباحث فلسفی منطق قدیم، اعم از منطق ارسطو و منطق شارحان غربی و مسلمان او، از گستردگی زیادی برخوردار نبود. پیدایش منطق جدید و بسط و توسعه آن در دهه‌های اخیر، «فلسفه منطق» را در کانون فلسفه‌ورزیهای معاصران قرار داده است.

«نامه حکمت» به تبع جدیت و گستردگی این مباحث، در شماره‌های آتی خود، موضوعات بیشتری از مباحث یادشده را بررسی خواهد کرد. در این شماره از نامه حکمت، مفهوم «جهانهای ممکن» که در «دلالت‌شناسی»^۱ منطق موجبات (modal logic)^۲ کاربرد جدی دارد، بررسی شده است.

کانت از فیلسوفان تأثیرگذار در امر فلسفه‌ورزی است و از جمله فیلسوفان انقلابی است که دلمشغولی فیلسوفان را عوض کرد و به این لحاظ نقطه عطفی در تاریخ فلسفه به شمار می‌آید. به لحاظ اهمیت بسیار زیاد او در تاریخ فلسفه است که برخی از مورخان فلسفه، کل تاریخ فلسفه غرب را به دو دوره قبل از کانت و بعد از کانت، تقسیم کرده‌اند. از وجوه بارز اندیشه کانت آن است که سؤال از ارزش و ابزار معرفت را به حدود معرفت معطوف ساخت و با بررسی تواناییهای آدمی، در ساحات مختلف

شناسایی، آنها را تابع تواناییهای یادشده قرار داد. در مقاله «انسانی شدن علم و دین در فلسفه کانت» این وجه از وجوه اندیشه کانت بررسی شده است.

یکی از بحثهای مهم فلسفه، بحث «علیت» است. اهمیت این بحث تا جایی است که برخی از فیلسوفان، فلسفه را علم به علل خوانده‌اند. در زمان ما این بحث حساسیت مضاعفی پیدا کرده است؛ چرا که از عالم علم، نغمه‌های مخالف جدی به گوش می‌رسد. دانشمندان علوم تجربی، به ویژه فیزیکدانها، مدعی شده‌اند که یافته‌هایی در ساحت این علم دارند که آنها را به نفی علیت راهنمایی می‌کند و یا دست‌کم مدل غیرعلی این عالم را جدی‌تر می‌کند.

در شماره‌های آتی مجله، در باب علیت بیشتر بحث خواهیم کرد و ضمن بررسی اشکالات فلسفی و علمی نظریه علیت، مباحث تحلیلی، نقادانه و معرفت‌شناختی در باب آن را بررسی خواهیم کرد. در مقاله «انواع علیت»، عمدتاً بحثهای معنایی در باب علیت بررسی شده است.

پی‌نوشتها

۱. بررسی شروط صدق و کذب گزاره‌های منطقی، اصطلاحاً ارزش‌شناسی (axiology) منطقی یا معناشناسی (semantics) و احیاناً نظریه دلالت (theory of reference) نامیده می‌شود. «معنا» در منطق، متفاوت از معنا در فهم عرفی است؛ در واقع، مراد از معنای جمله در اینجا، ارزش جمله یعنی صدق و کذب آن است. «کاربرد اصطلاح «معناشناسی» در این مورد چه بسا گمراه‌کننده باشد؛ از این رو، کواین (Quine)، منطقدان و فیلسوف معاصر پیشنهاد کرده است که به جای اصطلاح «معناشناسی» عبارت «نظریه دلالت» به کار رود.» (موحد، ۱۳۷۳، ۹۹).

۲. در مبحث «مواد ثلاث» فلسفه، اوصاف نسبت محمول به موضوع، در واقع و نفس‌الامر را مورد بحث قرار می‌دهند؛ این اوصاف که در حاق واقع از سه حالت خارج نیست، در صورت تبلور زبانی «جهت» نامیده می‌شوند. منطقدانان مسلمان علی‌العموم، جهت را جزء چهارم قضیه به حساب آورده و در کنار موضوع، محمول و رابطه، قضایای دارای جهت را «رباعیه» نامیده‌اند. با اینکه منطق‌دانان متقدم همچون فارابی، ابن‌سینا حتی خواجه نصیر، منطق موجهات را بر پایه قضایای رباعیه سامان داده بودند، «پس از قرن هفتم هجری، بحث موجهات نیز، مانند قیاسهای شرطی، به تدریج از آثار منطقی ما کنار گذاشته شد و دوره تلخیص‌کنندگان و افول پژوهشهای منطقی آغاز شد و ادامه یافت» (موحد، ۱۳۸۱، هفده).

اما پس از پیدایش منطق جدید، که از عمر آن بیش از دو سه سده نمی‌گذرد، منطق موجهات بسیار جدی مورد توجه منطقدانان قرار گرفته است؛ با این حال، کتاب «منطق موجهات» تألیف دکتر موحد، نخستین گزارش بومی شده آن به زبان فارسی است.

کتابنامه

- زاهدی، محمد صادق (۱۳۸۴)، «آیا جهانهای ممکن واقعیت دارند»، نامه حکمت، شماره ۵.
- علیزاده، بیوک (۱۳۷۹- الف)، «گستره دین پژوهی و مسئله بومی شدن»، اندیشه حوزه، شماره اول و دوم سال هشتم.
- همو (۱۳۷۹- ب)، «نقد مبانی فلسفی منطق ارسطو»، مصباح، شماره ۳۵.
- موحد، ضیاء (۱۳۷۳)، *درآمدی به منطق جدید*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- همو (۱۳۷۴)، *واژه‌نامه توصیفی منطق*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همو (۱۳۸۱)، *منطق موجهات*، تهران: انتشارات هرمس.
- همو (۱۳۸۲)، *از ارسطو تا گودل*، تهران: انتشارات هرمس.

- Haack, susun (1992), *philosophy of logic*, U.S.A: cambridge university press.
- Rescher, Nichola (1974), *Modal syllogistic in Arabic Philosophy in Modallity*, Oxford (Modoyraph series).

Archive.org